

امیر حسین فقاری

مسئولیت امضاکنندگان اسناد تجاری

باب چهارم قانون تجارت ایران به «برات، سفته و چک» اختصاص دارد. این سه سند مهمترین و متداول ترین اسناد تجاری بشمار می روند. از این جهت مقنن عنوان «اسناد تجاری» را برای باب مورد گفتگو اختیار نکرده که در نظام های حقوقی گوناگون در خصوص تعداد این اسناد اختلاف نظر وجود دارد. در حقوق آنگلوساکسون اصطلاح «اسناد قابل انتقال»^۱ که معادل اصطلاح «اسناد تجاری»^۲ در حقوق نوشته می باشد شامل برات، سفته، چک، اسناد بانکی، اسناد خزانه و برخی اوراق بهادار می باشد.^۳ در حقوق فرانسه قدیمی ترین و مهم ترین سند از این نوع برات است که صدور و کلیه معاملات مربوط به آن ذاتاً تجارته می باشد. سفته نیز چنانچه توسط تاجر امضاء شود سند تجارته محسوب می شود. در قرن نوزدهم سند دیگری متداول گردید بنام "Warrant" که عبارت است از سفته ای که با وثیقه تضمین شده باشد.^۴

چک از اواسط قرن نوزدهم در فرانسه راه پیدا کرد و چون همه اشخاص از آن استفاده می کنند باید در ردیف عملیات بانکی قرار گیرد و

1. Negotiable instruments.

2. Effets de commerce.

3. Georges RIPERT et René ROBLOT, Traité élémentaire de droit commercial Librairie générale de droit et de jurisprudence, huitième édition n° 1912.

4. Ibid.

نباید به عنوان سند تجارتي شناخته شود. ليکن از آنجا که مقررات اساسی حاکم بر برات در مورد چک نیز لازم‌الرعایه است، بسیاری از حقوقدانان فرانسوی چک را در ردیف اسناد تجاری مورد بررسی قرار می‌دهند.⁵

اسناد بانکی⁶ نیز سابقاً در حقوق فرانسه اسناد تجاری تلقی می‌شدند، ولی به لحاظ آنکه پول واقعی هستند و باید در پرداخت‌ها پذیرفته شوند نمی‌توان آنها را در شمار اسناد تجاری قرارداد.

ایضاً اسناد صندوق⁷ که توسط بازرگانان صادر می‌شود اسناد تجارتي نیستند، زیرا چنین اسنادی به عنوان قرض کوتاه مدت تلقی می‌شوند.⁸

بنابراین، قانونگذار ما از آن جهت که اسناد تجاری متفاوتی وصف تجارتي پیدا کرده بودند تعمداً از بکاربردن این عنوان خودداری کرده و باب چهارم را به همان سه سند تجارتي مهم یعنی: برات، سفته و چک تخصیص داده است.

بنا به مطالبی که فوقاً بیان گردید موضوع مقاله حاضر مسؤولیت اشخاصی است که تحت عناوین مختلف اسناد تجاری را امضا می‌کنند. یادآوری این نکته هم ضروری بنظر می‌رسد که در زمینه مورد بحث امضا موضوعیت ندارد و بجز دو مورد، مقنن مهر را همطراز امضا دانسته است: مورد اول ظهر نویس است و مورد دوم صدور چک می‌باشد.

ماده ۲۴۶ قانون تجارت شرایط شکل ظهنوئسی را برشمرده است. دو شرط را به عنوان شرایط اساسی و الزامی معرفی کرده که عبارتند از: کتبی بودن ظهنوئسی و انعکاس آن در خود برات. تاریخ ظهنوئسی و نام شخصی را که در نتیجه ظهنوئسی دارنده سند می‌شود تحت عنوان شرایط اختیاری معرفی کرده است. آنجا که شرایط اجباری را احصا می‌کند، فقط به ذکر امضا اکتفا می‌نماید و از آوردن مهر خودداری می‌نماید، در صورتی که برای صدور برات و سفته به مهر همان ارزشی را می‌دهد که به امضا. علاوه بر ماده ۲۴۶ که مطابق ماده ۳۰۹ در مورد سفته نیز لازم‌الرعایه

5. Ibid.

6. Billets de banque.

7. Bons de caisse.

8. RIPERT et ROBLOT, Ibid.

می باشد، ماده ۳۱۱ در فصل مربوط به چک مقرر می دارد که چک «به صرف امضا در ظهر به دیگری منتقل می شود».

ممکن است این توهّم بوجود آید که شرط تحقق انتقال سند تجارتي از طريق ظهرنویسی این است که دارنده سند حتماً اقدام به امضا نماید و در صورتی که بجای امضاء از مهر استفاده کند انتقال واقع نمی شود. لیکن حق این است که گفته شود که در اینجا امضا از آن چنان خصوصیتی برخوردار نیست که فقدان آن و جایگزینی مهر موجب گردد که انتقال حقوق دارنده سند به منتقل‌الیه و مسؤولیت وی در قبال وی بوجود نیاید. وقتی برات و سفته با مهر صادرکننده می تواند موجودیت پیدا کند، چرا ظهرنویسی آنها نتواند با مهر تحقق پیدا کند و وقتی ظهرنویسی برات و سفته را با توجه به استدلالی که کردیم بپذیریم، چرا ظهرنویسی چک را با مهر مورد قبول قرار ندهیم.

مورد دومی که مقنن امضاء را به تنهایی بکار برده و مهر را به همراه امضا نیاورده در خصوص صدور چک می باشد. ماده ۳۱۱ ق. ت. تصریح دارد که چک باید به امضای صادرکننده برسد. بنظر می رسد قانونگذار در اینجا تعمداً از مهر ذکری به میان نیاورده و در حقیقت می خواسته که اشخاص بیسواد قادر به صدور این سند نباشند و خود را در معرض گرفتاریهای ناشی از صدور چک قرار ندهند.

در ایران از زمان لازم الاجرا شدن قانون تجارت مصوّب سالهای ۱۳۰۳ و ۱۳۰۴ تاکنون، در صورتی که چک با عدم پرداخت مواجه شده باشد، صادرکننده قابل تعقیب کیفری بوده است. ابتدا بر اساس ماده ۲۳۸ قانون مجازات عمومی تعقیب و محکومیت متهمان زیر عنوان کلاهبرداری انجام می گرفت. آنگاه در هفتم امرداد ماه ۱۳۱۲ ماده واحده ای بتصویب رسید و به موجب آن ماده ۲۳۸ مکرّر به قانون مجازات عمومی افزوده شد. مطابق این ماده که شامل ۲ بند «الف» و «ب» بود کلیه اشخاصی که بدون داشتن محل و یا بیشتر از محل مبادرت به صدور چک می نمودند قابل تعقیب جزایی بودند.

سپس در بیست و هفتم آبان ماه ۱۳۳۱ قانون مستقلی تحت عنوان

«لایحه قانونی چک بلامحل» بر طبق قانون اعطای اختیارات مصوب مرداد ماه ۱۳۳۱ به تصویب مرحوم دکتر مصدق نخست وزیر وقت رسید. قانون اخیرالذکر مدت زمانی مجری بود و کمیسیون مشترک مجلسین آن را ملغی ساخت و وضع چک بصورت قبل از آن قانون درآمد، تا این که در بیست و ششم بهمن ماه ۱۳۳۷ لایحه قانونی راجه به چک بی محل به تصویب مجلسین رسید.

قانون مصوب سال ۱۳۳۷ تا سال ۱۳۴۴ به قوت خود باقی بود. در این سال قانون صدور چک از تصویب گذشت. تا زمان لازم الاجرا شدن قانون سال ۱۳۴۴، صادرکنندگان چک بلامحل بر اساس ماده ۲۳۸ مکرر قانون مجازات عمومی تعقیب می شدند. برای نخستین بار در خود قانون چک ۱۳۴۴ مجازات صادرکنندگان پیش بینی شد و ماده ۱۸ آن قانون صریحاً ماده ۲۳۸ مکرر را نسخ نمود.

قانون ۱۳۴۴ تا زمان لازم الاجرا شدن قانون چک مصوب تیرماه ۱۳۵۵ لازم الاجرا بود، آنگاه مطابق ماده ۲۲ قانون مذکور منسوخ اعلام شد.

قانون ۱۳۵۵ در سال ۱۳۷۲ مورد اصلاح قرار گرفت و در حال حاضر قانون ۱۳۵۵ با اصلاحات سال ۱۳۷۲ عمده در زمینه های کیفری در خصوص چک قابل اجراست.

با ذکر اجمالی سیر قانونگذاری در زمینه چک، این مطلب را مجدداً عنوان می کنیم که صدور چک از ابتدا تا زمان حاضر جرم بوده و صادرکننده قابل تعقیب کیفری می باشد. اینجاست که می رسیم به این نتیجه که قانونگذار در ماده ۳۱۱ ق.ت. از روی عمد مقرر داشته که صادرکننده چک را امضا کند و به نظر می رسد که اگر چک دارای امضای صادرکننده نباشد، دیگر نباید مشمول مقررات راجع به چک بشود.

ماده ۲۴۹ ق.ت. نوع مسؤلیت امضاکنندگان برات را تعیین کرده است. بموجب ماده ۳۰۹ آن قانون ماده ۲۴۹ در مورد سفته نیز لازم الاجرا می باشد و مطابق ماده ۳۱۴ قانون مذکور مقررات ماده مورد بحث در خصوص چک نیز قابلیت اجرایی دارد.

چنانکه ماده ۲۴۹ بالصرّاحه مقرر می‌دارد، مسؤولیت امضاکنندگان اسناد تجاری تضامنی است، بدین معنی که دارنده سند در صورت مراجعه به متعهد اصلی و عدم تأدیه وجه سند حق دارد به کلیه امضاکنندگان و یا برخی از آنان جهت مطالبه وجه سند رجوع کند. «اقامه دعوی بر علیه یک یا چند نفر از مسؤولین موجب اسقاط حق رجوع به سایر مسؤولین نیست».

همچنین در مراجعه دارنده به اشخاص مسؤول ملزم نیست که ترتیب تعهد آنان را از حیث تاریخ رعایت کند.

پرواضح است که مسؤولیت تضامنی فرع بر تعدّد مسؤولین می‌باشد و در صورتی فرض مسؤولیت تضامنی متصور است که حداقل دو نفر مسؤول وجود داشته باشد. بنابراین، فرض مسؤولیت تضامنی با مسؤول واحد منتفی است.

در نظام حقوقی ما، در مسؤولیت جمعی، اصل مسؤولیت نسبی یا مشترک است و مسؤولیت تضامنی کاملاً جنبه استثنایی دارد و در صورتی مسؤولیت تضامنی برقرار می‌گردد که نصّ خاصی چنین مسؤولیتی را پیش بینی نموده باشد. این نصّ می‌تواند قانون باشد یا قرارداد. ایجاد مسؤولیت تضامنی مطابق قانون و یا موافق قرارداد در ماده ۴۰۳ قانون تجارت تصریحاً بیان شده است. بنابراین، هرگاه قانون و یا قرارداد مصرحاً چنین مسؤولیتی را مقرر نداشته باشد، بناچار باید به اصل مراجعه کنیم و مسؤولیت را نسبی یا مشترک بدانیم. همین طور اگر در این خصوص ابهام و یا اجمالی وجود داشته باشد، ناگزیریم به اصل عمل کنیم. در زمینه اسناد تجاری همانطوری که دیدیم ماده ۲۴۹ مسؤولیت را از نوع تضامنی شناخته است.

ماده مزبور اشخاصی را که با امضای سند تجاری قبول مسؤولیت می‌نمایند احصا کرده است. این افراد عبارتند از: ۱. صادرکننده سند ۲. ظهرنویس یا ظهرنویسان ۳. براتگیر قبول کننده (در مورد برات) ۴. ضامن یا ضامنین اشخاص مذکور در فقرات ۱ و ۲ و ۳ و ۵. شخص ثالث قبول کننده (در برات).

بنابراین، در ۵ گفتار جداگانه به بررسی مسؤولیت اشخاص

فوق الذکر می پردازیم:

گفتار اول

صادرکننده

در خصوص مسؤولیت صادرکننده بین برات از یک طرف و سفته و چک از طرف دیگر دو تفاوت وجود دارد: تفاوت اول این است که از نظر منطقی و عقلانی و بطور معمول هنگامی برات دهنده اقدام به صدور برات می نماید که حداقل معادل مبلغ سند از براتگیر طلبکار باشد. بدین سبب بدهکار اصلی براتگیری است که برات را قبول کرده است. هنگام سررسید دارنده برات باید به براتگیر مراجعه کند و وجه سند را از او مطالبه نماید. در مورد سفته و چک مدیون واقعی و اصلی سند صادرکننده سفته و چک می باشند. در مورد چک اگر مکانیسم عمل بدین نحو است که دارنده سند ابتداءً باید به محال^۱ علیه مراجعه کند، بدین معنی نیست که محال^۲ علیه بالاصاله مدیون سند محسوب می شود، بلکه نامبرده بدستور صادرکننده اقدام به پرداخت وجه چک می کند و به تعبیر دقیق تر محال^۳ علیه از جوهی که صادرکننده نزد او به ودیعه گذاشته، مبلغ چک را پرداخت می نماید.

درباره تفاوت دوم باید بگوییم که صادرکننده سفته و چک فقط مسؤولیت پرداخت را به عهده دارند، در حالیکه برات دهنده دو نوع مسؤولیت را عهده دار است، یا به عبارتی دیگر، ضامن دو چیز است: یکی قبول برات و دیگری تأدیه وجه آن در سررسید.

الف- مسؤولیت برات دهنده در صورت نکول برات

وقتی برات صادر می شود فقط امضای برات دهنده را داراست. دارنده سند جهت گرفتن قبولی به براتگیر مراجعه می کند و برات را به او ارائه می نماید. تا زمانی که براتگیر برات را قبول نکرده، می توان گفت

که سند ناقص است، چنین سندی به راحتی اسکننت نمی شود و همچنین دارنده آن در انتقال به دیگری کمتر با موفقیت روبرو می گردد. بنابراین دارندگان این نوع سند تردید بخود راه نمی دهند که در اولین فرصت ممکن نسبت به اخذ قبولی اقدام نمایند. با ارائه برات به براتگیر این احتمال وجود دارد که دارنده سند با نکول براتگیر مواجه گردد و در این صورت دلیلی وجود ندارد که تا سررسید صبر کند. زمانی دارنده سند ملزم است تا سررسید منتظر بماند که برات مورد قبول براتگیر واقع شده باشد. چنانچه براتگیر اقدام به نکول کرده باشد، دارنده برات حق دارد به برات دهنده مراجعه کند. یعنی برات دهنده در صورت نکول برات، مسؤول شناخته می شود. این مسؤولیت در ماده ۲۳۷ قانون تجارت برقرار گردیده است. به موجب این ماده، دارنده سند حق دارد به برات دهنده مراجعه کند و از او بخواهد جهت جلب اطمینان او به پرداخت برات در سررسید به او ضامن بدهد. چنانچه برات دهنده از دادن ضامن و یا ضامن مورد قبول دارنده برات خودداری نماید، دین مؤجل به دین حال تبدیل می شود. البته برای اینکه دارنده برات بتواند از حق مقرر در ماده ۲۳۷ برخوردار شود باید نسبت به برات نکول شده مبادرت به واخواست نکول کرده باشد.

ذکر این مطلب لازم بنظر می رسد که مسأله رجوع دارنده برات به برات دهنده بدین منظور که از وی بخواهد ضامن بدهد و این احتمال که ضامن معرفی شده توسط وی مورد پذیرش دارنده برات قرار نگیرد و یا این که اساساً ضامن معرفی نشود مشکلاتی را ایجاد می کند که با طبیعت اسناد تجاری سازگار نیست. این اسناد باید همچون پول کاغذی بعنوان ابزارهای پرداخت در معاملات و مبادلات بازرگانی مورد استفاده قرار گیرد و تکلیف آنها هرچه سریعتر روشن شود و تا آنجا که ممکن است ترتیبی داده شود که بین دارنده سند و صادرکننده آن اختلاف بروز نکند، لهذا راه حل قانون یکنواخت ژنو مصوب ۱۹۳۰ مناسب تر و مطلوب تر می نماید. مطابق قانون اخیرالذکر همینکه براتگیر اقدام به نکول برات نماید، دین مؤجل حال می شود و دارنده سند می تواند جهت مطالبه وجه آن

به برات دهنده رجوع نماید.

ب- مسؤولیت برات دهنده در صورت عدم تأدیه

در صورتی که دارنده برات در سررسید به براتگیر مراجعه کند و با عدم پرداخت مواجه شود، حق مراجعه وی به برات دهنده جهت مطالبه وجه سند در ماده ۲۴۹ قانون تجارت پیش بینی شده است. ممکن است براتگیر برات را قبل از سررسید قبول کرده باشد. این امکان هم وجود دارد که تا سررسید دارنده برات به وی رجوع نکرده باشد و در آن هنگام که برات را به وی ارائه می کند، هم از او می خواهد که آن را قبول کند و هم این که نسبت به پرداخت وجه آن اقدام نماید. یعنی اینکه گرفتن قبولی و درخواست تأدیه را همزمان انجام می دهد.

در خصوص مسؤولیت برات دهنده در قبال دارنده براتی که در سررسید با عدم پرداخت روبرو شده است باید قائل به تفکیک باشیم و بین موردی که دارنده برات به وظایف قانونی خود عمل کرده و یا عمل نکرده باشد تفاوت قایل شویم.

قسمت اول- مسؤولیت برات دهنده در مقابل دارنده براتی که به وظایف قانونی مقرر عمل کرده باشد.

درست است که مطابق ماده ۲۴۹ ق.ت. در صورت عدم تأدیه برات وسیله براتگیر به دارنده برات، دارای مسؤولیت تضامنی است، لیکن در ازای چنین حقی که مقنن برای او در نظر گرفته، وظایفی را نیز به عهده وی گذاشته است.

این وظایف عبارتند از: **وظایف دارنده برات:**

۱- مطالبه وجه سند در مهلت های مقرر

به موجب ماده ۲۷۹ ق.ت. «دارنده برات باید روز وعده وجه برات را مطالبه کند». این ماده در مورد سفته نیز لازم الرعایه می باشد. بنابراین نخستین وظیفه دارنده برات و سفته عبارت است از اینکه وجه آن را در

سررسید از متعهد آن مطالبه کند. درخصوص برات، مطالبه از براتگیر و در مورد سفته درخواست پرداخت وجه از صادرکننده آن باید به عمل آید. استثنایی که برای این قاعده مقرر شده ناظر بر برات و سفته‌هایی است که سررسید آنها به رؤیت یا به وعده از رؤیت تعیین شده باشد.^۱

با این وجود، از آنجایی که مطابق ماده ۲۸۰ قانون تجارت دارنده برات یا سفته‌ای که با عدم پرداخت روبرو شده باشد باید ظرف مدت ۱۰ روز از تاریخ سررسید اقدام به واخواست عدم تأدیه نماید، در عمل اگر دارنده سند ظرف مدت مقرر جهت واخواست، سند را برای مطالبه وجه آن به متعهد ارائه کند، مشکلی برای وی به وجود نخواهد آمد.

در مورد چک در زمینه مهلت‌های تعیین شده جهت مطالبه وجه سند با وضعیت متفاوتی روبرو هستیم. مواد ۳۱۵ و ۳۱۷ قانون تجارت مهلت‌هایی را مقرر داشته که در ظرف آن دارنده چک باید وجه سند را از محال علیه مطالبه کند. در صورتی که مکان صدور و محل پرداخت در یکجا قرار داشته باشد، مطالبه باید ظرف مدت ۱۵ روز صورت گیرد، چنانکه این دو محل در دو مکان و یا در دو شهر مختلف واقع در ایران قرار داشته باشد، دارنده برات باید ظرف مدت ۴۵ روز پرداخت وجه چک را از محال علیه مورد تقاضا قرار دهد و هرگاه محل صدور چک خارج از کشور بوده و محل پرداخت در یکی از شهرهای ایران واقع باشد، تأدیه وجه ظرف مدت چهارماه باید انجام گیرد. ابتدای مهلت‌های مذکور تاریخ صدور چک می باشد.

۴- اقدام به واخواست عدم تأدیه

برابر ماده ۲۸۰ قانون تجارت «امتناع از تأدیه وجه برات باید در ظرف ۱۰ روز از تاریخ وعده بوسیله نوشته‌ای که اعتراض عدم تأدیه نامیده می شود معلوم گردد.»

«برحسب مستفاد از مواد ۲۸۰ و ۲۸۱ و ۲۸۸ قانون تجارت اعتراض عدم تأدیه بعد از روز وعده تا ده روز باید به عمل آید. بنابراین روز وعده یا سررسید که قانوناً موعد اقدام متعهد است نباید جزء ۱۰ روز

۱. رجوع کنید به وظیفه دیگر دارنده سند مذکور در بند ۳ همین مقاله.

مقرر برای اعتراض عدم تأديه محسوب شود»^{۱۰} همچنین روز اقدام به واخواست جز مدت ده روز محسوب نمی شود.^{۱۱} ايضاً اگر روز آخر مهلت مقرر با تعطيل رسمی مصادف شود، روز آخر موعد روزی خواهد بود که ادارات بعد از تعطيل باز می شود.^{۱۲} برای این که معلوم شود واخواست در ظرف مهلت مقرر صورت گرفته است یا نه، ملاک ثبت واخواست نامه در دفتر ثبت واخواست می باشد، نه تاريخ ابلاغ واخواست نامه.^{۱۳}

ابلاغ واخواست نامه به براتگیر و صادرکننده سفته کافی است و به هیچ وجه لازم نیست که به دیگر امضاکنندگان ابلاغ شود.^{۱۴} در مورد چک سالها اختلاف نظر وجود داشت. عده ای از حقوقدانان را اعتقاد بر این بود که به موجب قانون چک بانک محل عليه باید حسب تقاضای دارنده چک اقدام به صدور گواهی عدم پرداخت نماید، این گواهی به منزله اعتراض عدم تأديه تلقی می شود. عده ای دیگر معتقد بودند که چون در ماده ۳۱۴ قانون چک، پیش بینی شده که مقررات قانون تجارت در زمینه اعتراض مربوط به برات در مورد چک نیز لازم الرعایه است، گواهی عدم پرداخت موجب نمی شود که دارنده چک بتواند از حقوقی که قانون اخیرالذکر به نفع او برقرار کرده استفاده کند.

نظر اداره حقوقی وزارت دادگستری همراه بود با عقیده کسانی که

۱۰. نظریه کمیسیون مشورتي حقوق تجارت اداره حقوقی وزارت دادگستری مورخ ۱۳۴۹/۲/۱۳، شماره ۶۸ هفته دادگستری.

۱۱. ماده ۶۱۴ قانون آیین دادرسی مدنی.

۱۲. ماده ۶۱۳ قانون آیین دادرسی مدنی و ماده ۲۸۱ قانون تجارت.

۱۳. نظریه مورخ ۲۴/۷/۱۱ کمیسیون مشورتي حقوق تجارت اداره حقوقی وزارت دادگستری، هفته دادگستری شماره ۳۶.

۱۴. نظریه مورخ ۲۴/۷/۱۱ کمیسیون مشورتي حقوق تجارت اراده حقوقی وزارت دادگستری، هفته دادگستری شماره ۳۶.

گواهی عدم پرداخت را کافی می‌دانستند.^{۱۵} هیأت عمومی دیوان کشور نیز در رأی اصراری خود تشریفات مربوط به اعتراض عدم تأدیه را که در مورد برات^{۱۶} سفته باید اعمال گردد، درخصوص چک لازم تشخیص نداد.^{۱۷} سرانجام با صدور رأی وحدت رویه، هیأت عمومی دیوان عالی کشور به این اختلاف خاتمه داده شد و گواهی عدم پرداخت که توسط بانک محال علیه حسب تقاضای دارنده چک صادر می‌شود همان نقشی را ایفا می‌کند که واخواست عدم تأدیه. به لحاظ اهمیت موضوع عین رأی در این نقل می‌شود:

«قانون صدور چک مصوب ۱۳۵۵ در مادّتین ۲ و ۳ و قانون تجارت موادّ ۳۱۰ تا ۳۱۵ شرایط خاصی را در مورد چک از لحاظ موعد مراجعه به بانک و اقدام بانک محال علیه به پرداخت وجه چک یا صدور گواهی عدم تأدیه وجه آن و وظیفه قانونی بانک دایر به اخطار مراتب به صادرکننده چک می‌باشد. مسوولیت ظهرنویس چک موضوع ماده ۳۱۴ قانون تجارت هم براساس این شرایط تحقق می‌یابد و واخواست برات و سفته به ترتیبی

۱۵. «واخواست مقرر در قانون تجارت در مورد پرداخت به منظور احراز نکول محال علیه است تا پس از تحقق نکول دارنده مجاز و محق برای مراجعه به صادرکننده یا ظهرنویس یا به همه آنان مجتمعاً باشد و در مورد چک طبق مستفاد از ذیل ماده ۳۱۵ قانون تجارت گواهی عدم پرداخت بانک ملاک تحقق نکول بوده و به استناد آن می‌توان بر ظهرنویس اقامه دعوی نمود». نظریه مورخ ۲۳/۲/۱۲ کمیسیون مشورنی حقوق تجارت، هفته دادگستری، شماره ۱۲.

۱۶. «پروتنست مقرر در ماده ۲۹۳ قانون تجارت نسبت به بروات تجارنی به منظور احراز نکول محال علیه است تا پس از تحقق نکول دارنده برات مجاز و محق برای مراجعه به صادرکننده برات یا ظهرنویس و یا به همه آنان مجتمعاً باشد و نسبت به چک اتیان این تشریفات به نحوی که ماده ۲۳۶ قانون تجارت پیش بینی نموده ضرورت ندارد و نامه بانک ملی ایران بر عدم تأدیه وجه چک کافی بوده و الزامی برای واخواست در مورد چک بر علیه بانک نیست، چون ظهرنویس در قبال دارنده چک مسوول و عدم تأدیه وجه چک از طرف بانک نیز ضمن اظهارنامه ارسالی به فرجام خوانندگان اعلام و وجه چک مطالبه گردیده و دادگاه نیز نوجه دعوی را به نامبردگان پذیرفته و با این وصف قرار عدم استماع دعوی به استناد قانون تجارت در مطالبه وجه چک از ظهرنویس به عنوان اینکه واخواست نشده غیرموجه می‌باشد و قرار فرجام خواسته مخدوش تشخیص و... رأی شماره ۱۶۵۲، ۲۰/۵/۱۰، هیأت عمومی، مجموعه رویه قضایی کیهان، جلد دوم آرا مدنی، ص ۲۲۱ و بعد.

که در ماده ۲۸۰ قانون تجارت قید شده ارتباطی با چک پیدا نمی کند، بنابراین گواهی بانک محال علیه به عدم تأدیه وجه چک که در مدت ۱۵ روز به بانک مراجعه شده به منزله وخواست می باشد و رأی شعبه ششم دیوان عالی کشور که هیأت عمومی حقوقی دیوان عالی کشور هم با آن موافقت داشته، صحیح و منطبق با موازین قانونی است. این رأی برطبق ماده واحده، قانونی وحدت رویه قضایی مصوب ۱۳۲۸ برای شعب دیوان عالی کشور و دادگاههای در موارد مشابه لازم الاتباع است. رأی شماره ۱۲۸۲/هـ مورخ ۱۳۶۹/۸/۲۸ موضوع پرونده وحدت رویه ردیف ۲۵/۹۶ هیأت عمومی، مجموعه قوانین سال ۱۳۶۹ ص. ۵۴۶ و بعد.

۳- اقدام به اخذ قبولی و مطالبه وجه براتهای به رؤیت و به وعده از رؤیت

مطابق ماده ۲۷۴ قانون تجارت، هرگاه سررسید برات به رؤیت یا به وعده از رؤیت تعیین شده باشد، دارنده برات باید ظرف مدت یک سال از تاریخ صدور جهت گرفتن قبولی و یا برای مطالبه وجه برات اقدام نماید. بدین ترتیب که در مورد براتهای به رؤیت ظرف مدت یک سال قبول بگیرد و درخصوص براتهای به وعده از رؤیت ظرف همان مدت پرداخت وجه برات را مطالبه کند. مهلت یک ساله مذکور می تواند کمتر یا زیادتر شود.^{۱۷} لیکن در عمل این مدت کمتر از یک سال تعیین می گردد، زیرا برات دهنده و ظهرنویسان که بدهکاران واقعی سند محسوب نمی شوند، مایلند هر چه سریع تر از زیر بار مسؤلیت تضامنی ناشی از امضای خود رهایی پیدا کنند.

ماده ۲۷۴ مورد گفتگو در مورد سفته نیز لازم الرعایه است. بنابراین در صورتی که سررسید سفته عندالمطالبه^{۱۸} باشد، دارنده آن باید ظرف مدت یکسال از تاریخ صدور نسبت به مطالبه وجه از صادرکننده اقدام کند. ذکر این مطلب نیز خالی از فایده نیست که مقررات راجع به سررسید، مذکور در فصل اول باب چهارم قانون تجارت درخصوص برات در مورد

۱۷. ماده ۲۷۵ قانون تجارت.

۱۸. ماده ۳۰۷ قانون تجارت.

سفته نیز قابل اجرا است. بنابراین سررسید سفته نیز می‌تواند به رؤیت و یا به وعده از رؤیت تعیین گردد.

۳- اقامه دعوی در مهلت‌های مقرر

در صورتی که دارنده برات با عدم تأدیه مواجه گردد، می‌تواند به برات‌دهنده رجوع کند. هرگاه برات‌دهنده طوعاً نسبت به پرداخت برات اقدام نماید موجبی برای دارنده سند به وجود نمی‌آید تا علیه وی اقامه دعوی نماید. اگر برات‌دهنده به تقاضای دارنده برات مبنی بر تأدیه وجه سند پاسخ مثبت ندهد، تنها چاره وی در این است که علیه وی اقامه دعوی نماید. مواد ۲۸۶ و ۲۸۷ مواعیدی را مقرر داشته و دارنده سند باید ظرف مواعد تعیین شده طرح دعوی کند، اگر محل پرداخت سند در ایران باشد، مهلت مقرر یک سال و در صورتی که قرار باشد سند در خارج از ایران تأدیه شود دو سال تعیین شده است.^{۱۹}

مهلت‌های یک سال و دو ساله به ترتیب سه ماه و شش ماه بود. شورای انقلاب تنگناهای مسوولین پرداخت از یک طرف و اعتصاب بانکها و مراکز اقدام از طرف دیگر که در مدت زمانی قبل از پیروزی انقلاب اسلامی موجود بود، به افزایش آن مهلت‌ها به ترتیبی که ذکر شد مبادرت ورزید. مسلماً اقدام شورای مذکور نسبت به اسنادی که پرداخت آنها با مشکل روبرو شده بود قابل توجیه و دفاع بود، لیکن تمدید مدت‌های یاد شده به یک سال و دو سال برای همیشه نمی‌تواند موجه تلقی گردد. زیرا بدهکار واقعی در اسناد تجاری فقط یکی از امضاکنندگان است و سایرین در این جهت مسوول شناخته شده‌اند که سند دارای اعتبار و ارزش بیشتری گردد. بنابراین، آن اشخاص حق دارند که در حداقل زمان از زیر بار چنین مسوولیت سنگین خلاصی پیدا کنند.

نه تنها حق مراجعه دارنده سند تجاری به نحوی که ملاحظه شد مورد پیش‌بینی مقنن قرار گرفته است، بلکه این حق برای ظهرنویسانی هم که حسب تقاضای دارنده سند اقدام به پرداخت نموده و یا علیه آن اقامه

۱۹. ماده‌ی واجده راجع به تمدید مهلت‌های مندرج در مواد ۲۸۶ و ۲۸۷ قانون تجارت مصوب شورای انقلاب، مجموعه قوانین سال ۱۳۵۸ صفحه ۴۴۸.

دعوی به عمل آمده شناخته شده است. النهایه ظهرنویس پرداخت کننده و یا ظهرنویسی که به طرفیت وی طرح دعوی شده فقط می تواند به صادرکننده و ایادی ماقبل خود رجوع کند و حق ندارد به ظهرنویسان مابعد و بطور کلی به ایادی بعد خود مراجعه نماید.

ماده ۲۸۸ ق. ت. ناظر به مهلت هایی است که ظهرنویس می تواند طرح دعوی کند. در اینجا همان مهلت های یک ساله و دو ساله مقرر است و ابتدای آن مواعد فردای ابلاغ احضاریه و یا تأدیه حسب مورد خواهد بود.^{۲۰}

مواد ۲۸۶ و ۲۸۷ و ۲۸۸ در مورد سه سند تجاری لازم الرعایه می باشد.^{۲۱}

قسمت دوم- مسؤولیت برات دهنده در قبال دارنده براتی که به وظایف مقرر قانونی عمل نکرده باشد.

چنانکه دارنده برات به وظایفی که قانوناً به عهده او محول است و فوقاً آنها را مورد بررسی قرار دادیم قیام ننماید، آیا نامبرده حق مراجعه خود را نسبت به برات دهنده از دست می دهد؟ مقنن جهت پاسخ به این پرسش قایل به تفکیک شده است، حسب اینکه برات دارای محل بوده یا نبوده باشد. مطابق مواد ۲۷۴ و ۲۹۰ قانون تجارت، اگر برات دهنده ثابت کند که محل برات را در سررسید نزد براتگیر تأمین کرده بود، حق مراجعه دارنده برات و همچنین حق مراجعه هر یک از ظهرنویسان به برات دهنده ساقط شده تلقی می گردد. لیکن هرگاه برات دهنده از عهده

۲۰. ماده ۲۸۸ چنین مقرر می دارد:

«هر یک از ظهرنویسها بخواهد از حقی که در ماده ۲۴۹ به او داده شده استفاده نماید باید در مواعدی که به موجب مواد ۲۸۶ و ۲۸۷ مقرر است اقامه دعوی کند و نسبت به او موعد از فردای ابلاغ احضاریه محکمه محسوب است و اگر وجه برات را بدون اینکه بر علیه او اقامه دعوی شده باشد تأدیه نماید از فردای روز تأدیه محسوب خواهد شد.»

۲۱. به مواد ۳۰۸ و ۳۱۴ مراجعه شود.

اثبات این امر که محلّ برات را هنگام سررسید نزد براتگیر تأمین کرده بوده برنیاید، مسؤولیت او در قبال دارنده برات برقرار می باشد، حتی اگر دارنده برات به وظایف مقرر قانونی عمل نکرده باشد.^۳

گفتار دوم

ظهن نویسی

چنانکه ماده ۲۴۵ ق.ت. تصریح دارد ظهن نویسی مکانیسم انتقال اسناد تجاری محسوب می شود. لیکن تنها مکانیسم انتقال، ظهن نویسی نیست. در مورد اسناد در وجه حامل شیوه قبض و اقباض نیز موجب می گردد که حقوق مترتب بر سند به دارنده بعدی آن منتقل شود.^۳

ظهن نویسی صرفاً باعث نمی گردد که حقوق ناشی از سند مورد واگذاری قرار گیرد. ظهن نویسی علاوه بر آن ضامن هم باقی خواهد ماند. مسؤولیت ظهن نویسی حسب اینکه در مورد کدام یک از اسناد سه گانه تجاری انجام گیرد متفاوت است. اگر ظهن نویسی در سفته یا چک صورت پذیرد، ظهن نویسی ضامن پرداخت وجه سند خواهد بود. لیکن، هرگاه برات مورد ظهن نویسی قرار گیرد هم مسؤول قبول برات است و اگر براتگیر به هر علتی برات را نکول کند مسؤولیت دارد، هم اینکه در سررسید چنانکه براتگیر در مورد پرداخت وجه برات اقدام ننماید، در قبال دارنده سند مسؤولیت تضامنی خواهد داشت. بنابراین، باید مسؤولیت ظهن نویسی را بطور جداگانه مورد بررسی قرار دهیم.

الف - مسؤولیت ظهن نویسی ناشی از نکول برات

در صورتی که براتی مورد نکول براتگیر واقع گردد، مطابق ماده ۲۳۷ ق.ت. دارنده برات حق دارد به ظهن نویسی هم مراجعه کند و از او

۲۲. با وجودی که تئوری فرانسوی محلّ برات در حقوق ایران پذیرفته نشده، معذک ملاحظه می کنیم که

یکی از آثار مترتب بر محلّ در مواد ۲۷۴ و ۲۹۰ قانون تجارت، مورد توجه قرار گرفته است.

۲۳. به ماده ۳۲۰ ق.ت. مراجعه شود.

بخواهد که جهت پرداخت سند در سررسید ضامن بدهد. چنانکه حاضر به دادن ضامن نشود و یا ضامنی که معرفی می نماید دارنده برات آن را نپذیرد، دین مؤجل حال می شود، مسؤولیت ظهرنویس از این جهت با مسؤولیت برات دهنده هیچگونه تفاوتی ندارد و عیناً یکسان است و به همانگونه که دارنده برات می تواند به ظهرنویس رجوع کند، ظهرنویس مابعد او هم که وجه سند پرداخت کرده و علیه او اقامه دعوی به عمل آمده حق دارد به او مراجعه نماید.

ب- مسؤولیت ظهرنویس ناشی از عدم تأدیه

در اینجا تفاوتی بین سه سند مورد گفتگو وجود ندارد. در هر سه سند ظهرنویس در قبال دارنده برات و همچنین در مقابل ایادی مابعد خود دارای مسؤولیت تضامنی می باشد و چنانکه سند به هر علتی با عدم پرداخت مواجه شود، متعهد است که در صورت مراجعه دارنده سند اقدام به پرداخت نماید.

کلیه مطالبی که در خصوص مسؤولیت برات دهنده ناشی از عدم تأدیه مورد بررسی قرار گرفت در اینجا کاملاً قابل اعمال است، جز اینکه اگر دارنده برات به وظایف مقرر قانونی خود کلاً یا بعضاً اقدام ننماید حق مراجعه خود را علیه ظهرنویسان از دست می دهد و اثبات محل یا عدم محل هیچگونه تأثیری نخواهد داشت.

گفتار سوم

متعهد اصلی سند

در برات شخصی که متعهد اصلی و واقعی محسوب می گردد عبارت است از براتگیر، البته نه هر براتگیری، براتگیری که برات را قبول کرده است. عقلاً و منطقیاً براتگیر وقتی اقدام به قبول برات می کند که حداقل معادل مبلغ سند به برات دهنده مدیون باشد. براساس همین قاعده است که ماده ۲۳۰ ق.ت. مقرر می دارد: «قبول کننده برات ملزم است وجه آن را

سر وعده تأدیه نماید. در حقیقت قبول برات به منزله اقرار براتگیر است به مدیون بودن خود، لذا همانطوری که انکاری بعد از اقرار مسموع نیست، نکول پس از قبولی نیز پذیرفته نیست. ماده ۲۳۱ ق.ت. مصرحاً این معنی را بیان می‌دارد با این عبارات که: «قبول کننده حق نکول ندارد». بدین ترتیب، در برات، براتگیر قبول کننده است که بدهکار واقعی شناخته می‌شود و مسؤلیت او طبیعتاً از مسؤلیت دیگر امضاکنندگان باید شدیدتر باشد و در هر حال دارنده برات باید بتواند جهت وصول وجه سند به او مراجعه کند، حتی اگر به وظایف مقرر قانونی که به عهده او محوّل شده است عمل نکرده باشد.

در مورد سفته و چک بدهکاران واقعی، صادرکنندگان این دو سند هستند و مسؤلیت آنان بالنسبه به مسؤلیت ظهرنویسان و ضامنین سنگین می‌باشد. با این وجود، باید توجه داشت که وضعیت صادر کننده سفته عیناً مشابه وضعیت صادر کننده چک نمی‌باشد.

صادرکننده در همه حال در قبال دارنده سفته متعهد پرداخت باقی می‌ماند ولو آن که دارنده برات^{سفته} به وظایف مقرر قانونی عمل نکرده باشد. در کلیه موارد ذمه وی در برابر دارنده سفته باقی می‌ماند.

اما در خصوص چک با مواد ۳۱۵ و ۳۱۷ ق.ت. مواجه هستیم که براساس آن، دارنده سند باید ظرف مواعد ۱۵ روزه و ۴۵ روزه و چهارماه جهت مطالبه وجه چک به محال^{سفته} علیه مراجعه کند. چنانکه در ظرف آن مواعد اقدام به مطالبه وجه سند ننموده باشد، دیگر دعوای او علیه صادرکننده نیز مسموع نیست، مشروط بر اینکه وجه چک به سببی که مربوط به محال^{سفته} علیه است از بین برود.

گفتار چهارم

ضامن یا ضامنین

ماده ۲۴۹ ق.ت. در جزء آخر خود، ضامن را در مورد دیگر مسؤولان برات قرار داده است. این ماده همانطور که قبلاً بدان اشاره نمودیم در

خصوص سفته نیز لازم الرعایه است. ماده ۳۱۴ ق.ت. مصرح است به این که مقررات قانون تجارت راجع به برات در زمینه ضمان شامل چک نیز می باشد.

عبارات ماده ۲۴۹ در باب ضامن و مسؤولیت او بدین قرار است: «ضامنی که ضمانت برات دهنده بیا محال علیه بیا ظهرنویس را کرده فقط با کسی مسؤولیت تضامنی دارد که از او ضمانت کرده است». بنابراین برات دهنده، و دیگر ظهرنویسان می توانند دارای ضامن باشند.

اولین مطلبی که در مورد دخالت ضامن باید مورد توجه قرار گیرد این است که موارد مداخله اشخاص به عنوان ضامن و امضای سند توسط آنان منحصر به موارد منصوص در قانون تجارت نیست. در قانون اخیرالذکر در دو ماده دخالت ضامن پیش بینی شده است: یکی ماده ۲۳۷ و دیگری ماده ۲۳۸.

پیش از این به مناسبت مسؤولیت برات دهنده و ظهرنویسان برات ناشی از نکول آن سند گفتگو کردیم و گفتیم که اگر برات توسط براتگیر نکول شود، و اعتراض نکول هم به عمل آمده باشد، دارنده برات حق دارد به برات دهنده و همچنین به هریک از ظهرنویسان مراجعه کند و از آنها بخواهد که ضامن بدهند و در صورتی که اشخاص یاد شده از معرفی ضامن و یا معرفی ضامن مورد قبول دارنده برات خودداری نمایند دین مؤجل به دین حال تبدیل می شود. بنابراین، بر اساس این ماده در مواردی برات دهنده و ظهرنویسان باید اقدام به دادن ضامن نمایند.

در ماده ۲۳۸ مقنن مواردی را ذکر می کند که براتگیر باید ضامن بدهد. به موجب این ماده «اگر به علیه کسی که براتی را قبول کرده ولی وجه آن را نپرداخته اعتراض عدم تأدیه شود، دارنده براتی نیز که همان شخص قبول کرده ولی هنوز موعد پرداخت آن نرسیده است می تواند از قبول کننده تقاضا نماید که برای پرداخت وجه آن ضامن بدهد یا پرداخت آن را به نحو دیگری تضمین کند».

موارد مداخله ضامن، چنانچه اشاره کردیم منحصر به آنچه در ماده

۲۳۷ و ۲۳۸ ق.ت. آمده نمی باشد و کاملاً بستگی دارد به اداره و تمایل اشخاص ذی مدخل در اسناد تجاری از برات دهنده و براتگیر و دارنده برات و ظهرنویس.

دومین مطلب قابل ذکر این است که مسؤولیت ضامن به طور مطلق و به نحو مستقل تضامنی نیست. عبارات قانون در این خصوص کاملاً رسا و روشن نیست. لیکن با عنایت به متن فرانسوی اساس اقتباس و ترجمه معلوم می شود که منظور آن است که در مواردی می توان به ضامن مراجعه کرد که دارنده سند حق رجوع به مضمون^{۲۴} عنه آن ضامن را دارا باشد.

به عنوان مثال اگر شخص به عنوان ضامن ظهرنویس، سندی را امضا کرده باشد و دارنده سند به علت عدم و خواست حق مراجعه به ظهرنویس را از دست بدهد، به طریق اولی حق مراجعه علیه ضامن ظهرنویس را هم از دست خواهد داد.

با این وجود باید توجه داشت که در برخی از موارد دارنده سند نمی تواند به مضمون^{۲۴} عنه رجوع کند، بدین سبب که تعهد مضمون^{۲۴} عنه باطل می باشد. می دانیم که یکی از اصول مسلم مورد قبول در سیستم های مختلف قانونگذاری و پذیرفته شده در قانون یکنواخت ژنو، اصل «غیرقابل استناد بودن ایرادات»^{۲۵} است. براساس این اصل، متعهد سند تجاری که مورد مراجعه دارنده سند قرار گرفته نمی تواند به ایرادات مبتنی بر روابط خود با (۱) ماقبل آن سند استناد کند. این اصل دارای سه استثناست بدین قرار: جعل، حجر، و نقص شکلی.

ضامن می تواند در قبال دارنده سند به نقص شکل استناد کند و از زیربار مسؤولیت رهایی پیدا کند. مثلاً بگوید شرایط مقرر در ماده ۲۲۳ قانون تجارت در برات موجود نیست. لیکن در زمینه جعل و حجر دست او بسته است. یعنی این که اگر ثابت شود که امضای مضمون^{۲۴} عنه جعل شده است، دارنده سند حق مراجعه به او را از دست می دهد، اما اگر این مضمون^{۲۴} عنه ضامن داشته باشد، می تواند به ضامن رجوع کند. همین طور در مورد حجر، چنانکه احراز شود که مضمون^{۲۴} عنه محجور بوده است. دارنده سند حق مراجعه به مضمون^{۲۴} عنه را دارا نیست، ولی می تواند به ضامن او

24. L. inopposabilité des exceptions.

رجوع کند و وجه سند را از او مطالبه نماید.

مطلب سوم، این است که ضامن باید تصریح کند که از چه شخص ضمانت آورده است. با این وجود، تعیین نام مضمون‌عنه شرط صحت ضمان نیست و چنانکه ضامن بدون ذکر نام مضمون‌عنه به عنوان ضامن مداخله کرده باشد مسؤولیت او برقرار می‌باشد. البته باید معلوم کرد که وی از چه کسی ضمانت کرده است. قانون یکنواخت ژنودر این خصوص این اماره را بدست داده که در کلیه مواردی که معلوم نباشد ضامن از کدامیک از امضا کنندگان سند ضمانت کرده، باید فرض را بر آن گذاشت که از برات دهنده یا از صادرکننده سفته و چک ضمانت آورده است.

قانون تجارت ما متعرض مطلب نشده است. حال باید دید آیا می‌توان راه حل قانون یکنواخت ژنورا پذیرفت. به نظر می‌رسد پاسخ به این پرسش مثبت باشد. زیرا از ماده ۲۷۳ ق.ت. و برخی دیگر از مواد آن قانون به روشنی مستفاد می‌شود که مقنن ایرانی هم این فکر را در وضع مقررات راجع به اسناد تجاری مطمح نظر قرار داده که به نوعی تعیین تکلیف کند که تعداد بیشتری از مسؤولان سند بری‌الذمه شوند. ماده مرقوم چنین مقرر می‌دارد: «اگر دو شخص متفقاً هریک از جانب یکی از مسؤولان برات برای پرداخت وجه حاضر شوند پیشنهاد آن کسی پذیرفته است که تأدیه وجه از طرف او عده‌زیادتری از مسؤولان را بری‌الذمه می‌کند. اگر خود محال‌علیه پس از اعتراض برای تأدیه وجه حاضر شود، بر هر شخص ثالثی ترجیح دارد».

مسئلاً اگر بپذیریم که ضامن از برات دهنده ضمانت کرده کلیه ظهرنویسان براثت ذمه پیدا می‌کنند. این ایراد ممکن است مطرح شود که در چنین مواردی چرا نگوییم ضامن از براتگیر ضمانت کرده که در این صورت کلیه مسؤولین بری‌الذمه شوند. جواب ایراد این است که اساس تأسیس حقوقی ضمان در اسناد تجاری و تأسیس‌های حقوقی مشابه آن، نظیر قبول شخص ثالث و پرداخت برات وسیله شخص ثالث و برات رجوعی بر این فکر است که برای نجات برات دهنده و ظهرنویسان که مورد مراجعه

دارنده برات قرار می‌گیرند از سلب اعتبار اقدام شود. اشخاص مذکور، در حقیقت بدهکاران سند شناخته نمی‌شوند و برقراری مسؤلیت تضامنی آنان از باب آن است که به ارزش و اعتبار سند تجاری افزوده شود. اینان اگر سند را امضاء کرده‌اند به اعتبار طلبی بوده که از دیگری داشته‌اند و یا به لحاظ حقی بوده که مورد انتقال قرار داده‌اند. در حالی که براتگیر و صادرکننده سفته و چک بدهکار واقعی محسوب می‌شود و به تعهد خود در پرداخت سند عمل نکرده‌اند. لهذا موجبی توجیه نمی‌کند که مقنن تأسیس یا تأسیس‌هایی حقوقی وضع کند به منظور حمایت از متعهدی که مدیون بوده و علیرغم تعهدی که کرده اقدام ننموده است.

نتیجه این که اگر ضامن تعیین نکرده باشد که از چه کسی ضمانت کرده است، فرض را بر آن می‌گیریم که از صادرکننده سند ضمانت نموده است.

گفتار پنجم

قبولی شخص ثالث

دو ماده ۲۳۹ و ۲۴۰ قانون تجارت ایران به قبولی شخص ثالث اختصاص یافته است. می‌دانیم که برات ممکن است به هر علتی از علل مورد نکول براتگیر واقع شود. به بیان دیگر براتگیر حتی اگر معادل مبلغ برات به برات دهنده هم مدیون باشد می‌تواند اقدام به نکول آن نماید و مطابق مقررات حاکم بر اسناد تجاری مسؤلیتی متوجه او نمی‌باشد و باز می‌دانیم که نکول برات می‌تواند آثار زیان باری به اشخاص وارد کند که برات را امضا کرده‌اند. یعنی می‌تواند برات دهنده و ظهرنویسان را در معرض آن قرار دهد که ورشکسته شوند و حداقل به حیثیت تجارتی این عده به شدت لطمه وارد می‌کند. لذا مقنن در مقام آن برآمده که شخص ثالثی را اجازه دهد که مداخله کند و برات را تحت همین عنوان قبول کند. در حقیقت شخص ثالث با قبول برات در موقعیت براتگیر قرار می‌گیرد.

قبولی شخص ثالث به دو صورت می‌تواند تحقق یابد. یا اینکه

برات دهنده هنگام صدور، دخالت شخص معینی را پیش بینی می کند که هرگاه براتگیر از قبول برات امتناع کند، دارنده برات به آن شخص مراجعه کند. در این صورت، برات دهنده از ابتدا این احتمال را مدنظر قرار داده که براتگیر برات را نکول می کند و بدین سبب شخص ثالثی را معین کرده که دارنده برات به او رجوع کند. در اینجا در واقع امر، برات دهنده مثل این است که دو نفر را به عنوان براتگیر تعیین کرده که در صورت نکول یکی به دیگری مراجعه شود.

صورت دوم، این است که دخالت شخص ثالث در برات مورد توجه قرار نگرفته و با نکول برات، شخصی پیشنهاد می کند که تحت عنوان شخص ثالث برات را قبول کند.

به نظر می رسد که قانونگذار، به صورت دوم قبولی شخص ثالث نظر داشته است. چنانکه ماده ۲۳۹ ق.ت. صراحت دارد شخص ثالث به نفع برات دهنده یا یکی از ظهرنویسان مداخله می کند و برات را قبول می نماید. پس همانطوری که فوقاً ملاحظه شد دخالت شخص ثالث به نفع براتگیر اساساً نمی تواند مطرح باشد.

ماده ۲۴۰ ق.ت. به ترتیبی که تدوین گردیده ممکن است این فکر را القا کند که حتی با قبولی شخص ثالث، دارنده برات می تواند حق مراجعه خود را که از نکول ناشی شده، حتی علیه کسانی که دخالت شخص ثالث در وضع آنها مؤثر است اعمال کند. ماده مذکور عیناً نقل می شود تا با توجه دقیق به آن معلوم شود آیا واقعاً چنین معنایی از آن مستفاد می شود.

«بعد از قبول شخص ثالث نیز تا برات تأدیه نشده کلیه حقوقی که برای دارنده برات از نکول آن در مقابل برات دهنده و ظهرنویسها حاصل می شود محفوظ خواهد بود».

عمل به ظاهر ماده و شناسایی حق مراجعه برای دارنده برات که به امضاکنندگان سند مراجعه کند و حقوق حاصل از نکول را اعمال نماید کاملاً مخالف فلسفه وجودی قبولی شخص ثالث است. مداخله شخص ثالث و قبولی برات توسط او به دو علت صورت می گیرد: یکی این که نگرانی

دارنده برات از نکول برات مرتفع شود و کسی را به جای براتگیر در مقابل خود مسؤول بشناسد و دیگر این که برات دهنده و ظهرنویسان که دخالت شخص ثالث در وضعیّت آنان ذی تأثیر است آسوده خاطر شوند و مطمئن گردند که تا سررسید مورد مراجعه قرار نمی گیرد. چنانکه این دو منظور از مداخله شخص ثالث حاصل نگردد، اساساً باید پذیرفت که قانونگذار مرتکب عمل لغو شده است و از آنجا که متهم کردن مقنن به چنین اتهامی روا نمی باشد، باید ماده مورد بحث را به کیفیّتی تفسیر کنیم که خلاف فلسفه وجودی تأسیس حقوقی شخص ثالث عمل نکرده باشیم.

همانطوری که خاطر نشان ساختیم قانونگذار در مواد ۲۳۹ و ۲۴۰ ق.ت. به صورتی از قبولی شخص ثالث که در برات پیش بینی شده باشد توجه نداشته است. بنابراین، در صورتی که در متن برات قید شده باشد که دارنده به شخص معینی مراجعه کند، باید پذیرفت که دارنده ملزم است به این قید توجه کند. در واقع دارنده سند، سند را با در نظر گرفتن کلیّه مندرجات آن پذیرفته و نسبت به همه آنها مأخوذ است. مطلع بوده که برات ممکن است مورد نکول براتگیر قرار گیرد و به این امر هم وقوف داشته که در صورت نکول به شخص ثالث مراجعه نماید. پس ملزم است که به شخص ثالث رجوع کند. با مراجعه به شخص اخیرالذکر قضیه از دو صورت خارج نیست: یا این که نامبرده برات را به نوبه خود نکول می کند که در این حالت دارنده برات حق دارد از مزایای نکول استفاده کند و به برات دهنده و ظهرنویسان مراجعه نماید و از آنان بخواهد که ضامن بدهند و اگر از دادن ضامن امتناع نمایند دین مؤجل نسبت به آنان حال می شود.

صورت دوم این است که شخص ثالث برات را قبول می کند. در این حالت دارنده سند ملزم است که تا سررسید صبر کند و به هیچ کدام از امضا کنندگان حق مراجعه ندارد و مثل آن است که براتگیر برات را قبول کرده است.

اما چنانکه شخص ثالث به ابتکار خود پیشنهاد مداخله بدهد، خوب

طبیعی است که باید برای دارنده برات این حق را قایل شد که این مداخله را نپذیرد. زیرا، دارنده با توجه به اعتبار و ملائت شخص ثالث عمل می‌کند. اگر او را معتبر بداند مسلماً با کمال میل تعهد او را به پرداخت می‌پذیرد و اگر فاقد اعتبار لازم باشد، دخالت او دردی از دارنده برات درمان نمی‌کند.

در فرض دخالت شخص ثالث به ابتکار خود او، این حالت هم ممکن است حادث شود که دارنده برات قبولی او را بپذیرد. اگر چنین حالتی رخ دهد باید بگوییم که دارنده برات نباید به شخص یا اشخاصی که قبولی شخص ثالث در وضع آنان تأثیر می‌گذارد بتواند مراجعه نماید.

در اینجا لازم است به این مطلب توجه شود که شخص ثالث مداخله کننده از دو جهت باید معلوم کند به نفع کدامیک از مسؤولان، برات را قبول کرده است: یکی از این بابت که فرد یا افرادی از امضاکنندگان تاسرسید مصون از مراجعه قرار بگیرند و دوم از این حیث که شخص ثالث قبول کننده در صورت پرداخت بتواند برای وصول آنچه تأدیه کرده مراجعه کند و معین باشد که به چه شخص یا اشخاص حق مراجعه خواهد داشت.

در مقررات قانون تجارت ما وجود ندارد که براساس آنها بتوانیم به سؤال فوق الذکر جواب بدهیم. در قانون یکنواخت ژنو مقرر گردیده که وقتی شخص ثالث به اراده خود اقدام به قبولی برات می‌کند، دارنده سند نمی‌تواند به او و ایادی ما بعد وی مراجعه کند. لیکن حق دارد به ایادی ماقبل وی رجوع نماید. بنابراین، مطابق قاعده مذکور اولاً شخصی که قبولی به نفع او صورت گرفته و ایادی مابعد او تاسرسید مصون از مراجعه دارنده برات خواهد بود. ثانیاً اگر در سررسید شخص ثالث قبول کننده اقدام به پرداخت نماید می‌تواند جهت دریافت آنچه تأدیه کرده به شخصی که به نفع او برات را قبول کرده و ایادی ماقبل او مراجعه کند. این قاعده را می‌توانیم از مقررات راجع به تأدیه برات توسط شخص ثالث که در مواد ۲۷۰ تا ۲۷۳ قانون تجارت تشریح گردیده استنباط کنیم.

در خاتمه این بحث یادآوری این نکته ضرورت دارد که هرگاه شخص ثالث قبول کننده تعیین ننماید که به نفع کدامیک از امضاکنندگان

اقدام به قبولی برات نموده با استفاده از وحدت ملاک ماده ۲۷۳ ق.ت. باید این قاعده را اعمال کنیم که به نفع برات دهنده برات را قبول کرده، زیرا با اعمال این قاعده تعداد بیشتری از مسؤولان تاسرسید مصون از مراجعه دارند برات خواهند بود و همچنین اگر شخص ثالث مبادرت به پرداخت نماید به هیچکدام از ظهرنویسان حق مراجعه نخواهد داشت.

نتیجه

مقررات قانون تجارت، در زمینه اسناد تجاری همچون بسیاری از زمینه های دیگر بسیار کهنه هستند و در غالب موارد لازم است مورد اصلاح و تجدیدنظر قرار گیرد. امید است این بازنگری هرچه زودتر انجام گیرد و اسنادی که به شدت متداول هستند تحت شمول مقررات جامع و مانعی قرار گیرند که با مقتضیات روز مربوط به معاملات و مبادلات بازرگانی انطباق داشته باشند. در اصلاح مقررات می توان از الگوهای بین المللی استفاده کرد مخصوصاً مقررات قانون های یکنواخت ژنو مصوب سالهای ۱۹۳۰ و ۱۹۳۱ مربوط به برات و سفته و چک، همین طور پروژه سازمان ملل متحد مصوب سال ۱۹۸۸ نیز می تواند مورد امعان نظر قرار گیرد.